

دیپلماسی دفاعی در پرتو رویکرد چین به مسأله‌ی امنیت

علیرضا فرشچی^۱
مرتضی اسمعیلی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۲۵

صفحات مقاله: ۹ - ۳۵

چکیده:

امنیت از جمله مفاهیمی است که در جهان متغیر کنونی مفهوم آن تغییر کرده و به سمت بعد ایجابی امنیت حرکت کرده است. مفهوم دیپلماسی دفاعی در این چارچوب قابل تحلیل است. چین نیز از جمله کشورهایی است که سعی کرده در نگاه امنیت‌محور خود به سمت دیپلماسی دفاعی حرکت کند و راهبردهای امنیتی خود را بر این مبنا تعریف نماید. در این مقاله، ما به دنبال واکاوی مفهوم امنیت دیپلماسی دفاعی چین هستیم. بنابراین، این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که با توجه به دگرذیسی مفهوم امنیت، دیپلماسی دفاعی چین چگونه تعریف می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، از «روش تحقیق کیفی» و در سطح خردتر از «روش تحقیق توصیفی-تحلیلی» و به لحاظ هدف روش کاربردی استفاده شده است.

جمهوری خلق چین به‌عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه دیروز و به مثابه قدرت نوظهور امروز با وجود آن‌که در ظاهر مبانی قدرت خود را در امر توسعه اقتصادی و رشد در آن زمینه تداوم بخشیده است واکاوی و جریان‌شناسی عملکرد دولت و نخبگان آن گویای حرکتی مدرن و پیش‌رو در برآوردن نیازهای توسعه در پرتو رویکردهای جدید به مسأله‌ی امنیت و دفاع از طریق دیپلماسی دفاعی می‌باشد. بنابراین، ملاحظه می‌شود که همزمان با رشد اقتصادی روزافزون چین، احتمال تعارض منافع اقتصادی و سیاسی-نظامی این کشور با سایر کشورها نیز افزایش یافته است؛ از این رو، این کشور توسل به دیپلماسی دفاعی را در پیوند با دستور کار سیاسی خود مدنظر قرار داده است. منطبق با این رویکرد، مبادله‌ی هیئت‌های نظامی و تبادل نظر در مورد مسائل راهبردی؛ رزمایش‌های نظامی مشترک؛ فعالیت‌های نظامی

^۱ دانشجوی دکتری علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)

^۲ کارشناس ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی - دانشکده روابط بین‌الملل

چندجانبه و همکاری‌های امنیتی در حوزه‌های غیرمتعارف، مهم‌ترین عناصر دیپلماسی دفاعی چین را تشکیل می‌دهد.

* * * * *

واژگان کلیدی

جمهوری خلق چین، امنیت، اجماع نخبگان، سیاست دفاعی، سیاست خارجی، دیپلماسی دفاعی.

مقدمه

گام نهادن کشورها در مسیرهای نوین توسعه و ضرورت پاسخ‌گویی به نیازهای منبعث از آن در کنار تشدید فرایندهای سیستمی در نظام بین‌المللی هم‌چون افزایش اهمیت اقتصاد و تجارت بین‌الملل و ایفای نقش فرهنگ در تقویت مبانی قدرت نرم، کشورها موجب دگرذیسی در شیوه‌ی تفکر راهبردی در میان نخبگانی شده است که متفاوت از گذشتگان خود، تقویت و استحکام منافع ملی را در دست‌یازیدن به ابزارهای نوین و تنش‌زدا می‌دانند. این نخبگان تحت تأثیر مؤلفه‌های قدرت ملی و نیازهای در حال افزایش جامعه به درستی دریافته‌اند که برخلاف عصر کلاسیک جنگ سرد نمی‌توان ثبات پیش‌نیاز توسعه را از طریق نظامی‌گری صرف و بهره‌گیری از اتحاد و ائتلاف‌های مقطعی دنبال کرد. از همین روی، با اولویت‌بخشی به جوامع خود و تضمین توسعه‌ی پایدار، مقوله‌ی دفاع و امنیت را در شکل نوین به صورت چندگانه و مکمل تعریف کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که اگر دفاع از منافع اساسی در برابر مراجع درونی و برونی تهدیدات، محور و پیش‌زمینه‌ی پیشرفت تلقی گردد؛ بنابراین، الزاماً بایستی آن را از حوزه‌ی صرف نظامی خارج و در موضوعات جدید و محوری هم‌چون اقتصاد و فرهنگ پیاده نمود. از این‌رو، امنیت به مانند گذشته دارای وجه سلبی صرف به معنای نبود تهدید قلمداد نمی‌شود، بلکه با افزوده شدن بعدی ایجابی به آن می‌تواند در پرتو یک دیپلماسی عقلانیت‌محور و منفعت‌گزین با رویکردی ایجابی، فرصت‌ساز و پیش‌گام در دفع تهدیدات بالقوه عمل نماید. در کنار این امر تأمین هدف‌های ملی در حوزه‌ی دفاعی، به اقتضای قبض و بسط مفهوم دفاع و

هم‌چنین شرایط محیط امنیتی بین‌المللی، دارای سیالیت و انعطاف بوده و در گذر زمان کشورها علاوه بر توجه به قدرت صرف نظامی، از روش‌ها و ابزارهایی جدید نیز استفاده می‌نمایند. جمهوری خلق چین با وجود آن‌که در ظاهر مبانی قدرت خود را در امر توسعه‌ی اقتصادی و رشد در آن زمینه تداوم بخشیده است، واکاوی و جریان‌شناسی عملکرد دولت و نخبگان آن گویای حرکتی مدرن و پیش‌رو در برآوردن نیازهای توسعه در پرتو رویکردهای جدید به مسأله‌ی امنیت و دفاع است. این کشور اگرچه به ظاهر جاه‌طلبی‌های نظامی دوران ایدئولوژیک مائو را کنار نهاده، اما اهمیت دفاع و امنیت را از یاد نبرده است. ارتش آزادی‌بخش خلق هنوز رکن رکین پایداری نظام سیاسی و تأمین امنیت است. اما تفاوت و شاخص دگرگون‌کننده‌ی نگاه این دولت-ملت به مسأله‌ی امنیت آنجا هویدا می‌گردد که عقلانیت منفعت‌محور اقتصادی به حوزه‌های دیپلماتیک و نظامی سرایت کرده و تلاش چینی‌ها بر آن قرار گرفته تا مسأله‌ی امنیت و دفاع در این زمینه (در همراهی با نیازهای توسعه‌ای) اجرایی گردد.

این مقاله با اعتقاد به این که مفهوم امنیت و دفاع علاوه بر دگردیسی در مصادیق و شاخصه‌ها بایستی در همراهی با نیازهای اساسی کشور قرار گرفته و از این جهت، وجه دیپلماسی‌یاری آن باشد، به دنبال درک شاخصه‌های دیپلماسی دفاعی با تمرکز بر تجربه‌ی جمهوری خلق چین می‌باشد. بنابراین، در این بخش تلاش می‌شود تا به‌عنوان مقدمه و پیش‌درآمدی بر اهداف فوق‌الذکر، به بررسی و مفهوم‌شناسی «دیپلماسی دفاعی» پرداخته تا از این طریق زمینه‌ی ورود به مبحث دیپلماسی دفاعی چین مهیا گردد.

روش تحقیق و روش گردآوری داده‌ها

این پژوهش به‌طور کلی «روش تحقیق کیفی» را راهنمای کار خود قرار داده و تلاش می‌نماید تا با استفاده از داده‌های کیفی و مستندات موجود، فرآیند توصیف و تبیین را پی بگیرد. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، روش «کتابخانه‌ای» می‌باشد. در این راستا، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی فارسی و انگلیسی تلاش خواهد شد تا ضمن دستیابی به داده‌های مورد نیاز برای این پژوهش، در مرحله‌ی بعد به تجزیه و تحلیل آنها بپردازد. بنابراین،

در این پژوهش روند کار از آغاز تا انتها متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای خواهد بود و محقق ادبیات و سوابق مسأله و موضوع تحقیق را با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مطالعه کرده و نتایج مطالعات خود را در ابزارهای مناسب شامل فیش، جدول و فرم، ثبت و نگهداری و در پایان به طبقه‌بندی و بهره‌برداری از آنها اقدام می‌کند.

روش تحقیق در این پژوهش همان‌طور که اشاره شد، به طور کلی «روش تحقیق کیفی» و در سطح خردتر «روش تحقیق توصیفی-تحلیلی» می‌باشد. از این رو، محقق تلاش خواهد کرد تا علاوه بر تصویرسازی آنچه وجود دارد، به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسأله پرداخته و سپس با مبنا قرار دادن یافته‌های این مرحله و استفاده از داده‌های گردآوری شده از منابع موجود و تحلیل آنها، در راستای هدف اصلی این پژوهش حرکت کند. بنابراین، محقق با مبنا قرار دادن داده‌های کیفی و وارد نمودن آنها به مجرای تحقیق و از رهگذر بررسی نمونه‌ی جمهوری خلق چین در حوزه‌ی دیپلماسی دفاعی، در پی ارائه‌ی نوعی «تجویز و نسخه» برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و به این دلیل، کار نه از نوع ارائه‌ی مدل (توسعه‌ای) یا نظریه‌ای (بنیادی)، بلکه از نوع تجویز و نسخه یا «کاربردی» می‌باشد.

دیپلماسی دفاعی

تأمین هدف‌های ملی در حوزه‌ی دفاعی، به اقتضای قبض و بسط مفهوم دفاع و هم‌چنین شرایط محیط امنیتی بین‌المللی، دارای سیالیت و انعطاف است. امروزه در سیاست‌های دفاعی، توجه به مؤلفه‌های محیط روابط خارجی در معادله‌ی فرصت / تهدید، موضوعی عمومی است. ضرورت مدیریت این محیط بر پایه‌ی مقدمات، منابع و منافع ملی است که کاربست دیپلماسی در حوزه‌ی دفاع، معنا و مفهوم یافته و به تکوین مفهوم دیپلماسی دفاعی انجامیده است. به تعبیر دیگر، سیاست امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی است. در کنار کلیت سیاست خارجی، سیاست دفاعی نیز در دو حوزه‌ی سیاست داخلی و خارجی دخیل بوده و تدابیر و خط‌مشی‌های تحقق منافع ملی به‌ویژه تضمین تمامیت ارضی را در پرتو سیاست امنیت ملی به انجام می‌رساند. هر چند در سیاست خارجی سنتی، دیپلماسی، مرکز ثقل بوده و در

سیاست دفاعی سنتی، کاربست قدرت نظامی، اساس است، در دنیای برهم کنش و فرابخشی بودن امور زیست بین‌المللی معاصر، نیازمندی دو مرکز ثقل یاد شده به همگرایی حول محور مشترک، لازمه‌ی توفیق سیاست امنیت ملی است و مفهوم و نهاد «دیپلماسی دفاعی» - به منظور تحقق این هم‌افزایی و تجمیع توانمندی‌های ملی تولید و ابتکار شده تا از رهگذر آن، چنین همگرایی و تجمیع فکر و اقدام را محقق سازد.

برای مدت زمان بسیار طولانی این باور رایج بود که دیپلماسی اولین خط دفاع و دفاع، آخرین خط دیپلماسی است. (Sachar, 2003: 405) بر این اساس، دیپلمات‌ها وظیفه‌ی اصلی را در تأمین منافع و امنیت ملی یک کشور بر عهده داشتند و نظامی‌ها صرفاً زمانی وارد می‌شدند که دیپلماسی سیاسی با بن‌بست مواجه می‌شد. نظامیان تنها باید زمانی وارد عرصه‌ی دیپلماسی شوند که همه‌ی روش‌های غیرنظامی به شکست انجامیده باشد. در نتیجه، میان دیپلماسی به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار سیاست خارجی و دفاع به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار سیاست دفاعی، خط و مرز مشخصی وجود داشت؛ از این‌رو، ورود نظامیان در عرصه‌ی دیپلماسی غالباً با بی‌اعتمادی دیپلمات‌ها نسبت به این امر همراه بود (قهرمان پور، ۱۳۸۵: ۲)، و این همان رویکرد سنتی به موضوع راهبرد و جنگ بود که بر اساس آن، جنگ ادامه‌ی سیاست با ابزارهای دیگر تلقی می‌شد. این رویکرد در تمامی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بر روابط بین‌المللی حاکم بود و در عین حال، دیپلماسی در مقابل با مفهوم دیگری به نام جنگ همواره دچار ضعف و ناکارآمدی بود.

با پایان جنگ سرد و کاهش نظامی‌گری در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، زمینه‌ی همکاری‌های مختلف میان کشورها از جمله در حوزه‌ی دفاعی فراهم شد. در این راستا، کشورها، مأموریت‌های جدیدی را برای نیروهای دفاعی خود تعریف کردند. در واقع، این اعتقاد به وجود آمد که نظامیان نه تنها در زمان جنگ بلکه در دوران صلح نیز می‌توانند در قالب دیپلماسی دفاعی به تأمین منافع و اهداف ملی یک کشور کمک کنند. به عبارت دیگر، مأموریت نیروهای نظامی و دفاعی از محدودیت‌های گذشته خارج شده و در نتیجه باید در زمان صلح نیز به تأمین هدف‌ها و منافع ملی کشورشان اندیشیده و عمل کنند. با این ادراک و با توجه به شرایط متحول عصر حاضر که معمای امنیت باعث پدید آمدن محیط‌های امنیتی گوناگون و تغییر در معادله‌های بین‌المللی شده است،

تهدیدهای دوران جنگ سرد سپری شده و تهدیدهای نرم‌افزاری، در نتیجه روند جهانی شدن، امنیت کشورها را به گونه‌ای دیگر تهدید می‌کند، دیپلماسی دفاعی مورد توجه سیاستگذاران قرار گرفت. (انعامی علمداری، ۱۳۸۹: ۱۳۳) در کانون این دیپلماسی دفاعی احیا شده، همکاری‌های نظامی میان کشورها در راستای تحقق اهداف امنیت ملی آنها قرار دارد. دولت‌ها می‌کوشند از امتیازات و توانایی‌های خود در حوزه‌ی نظامی برای وابسته کردن دیگر کشورها به خود، افزایش وابستگی متقابل، جلب اعتماد، جلوگیری از بروز منازعه، حل منازعات، ایجاد چارچوب‌های امنیتی منطقه‌ای و نظیر اینها استفاده کنند. بنابراین، شکل‌گیری و زایش مفهوم دیپلماسی دفاعی، خط بطلانی است بر این ایده‌ی سستی که بین دیپلماسی و دفاع، مرزهای ثابتی وجود دارد که بر مبنای آن، «دیپلماسی اولین خط دفاع و دفاع آخرین خط دیپلماسی» است. این ایده، مبتنی بر غلبه‌ی نگرش و دیدگاه سستی کلازویستی بوده که جنگ را «ادامه‌ی سیاست اما با ابزارهای دیگر» می‌داند. امروزه امنیت دارای گستره‌ی معنایی و محتوایی وسیع است (Scholtz, 2008: 132-165)، دفاع نیز به همان میزان، دامنه‌دار است و محدود به جنگ یا اقدام‌های جنگی نمی‌باشد. دفاع در ادبیات امنیتی و راهبردی معاصر، تأمین امنیت از همه‌ی مجاری بازدارنده‌ی نرم را نیز به بازدارندگی و واکنش سخت افزوده است. مسئولیت نیروهای مسلح فقط اندیشیدن به جنگ نیست، بلکه تفکر دفاعی در خدمت توسعه و آبادانی بوده و راه‌گشای پیشرفت و تعالی جامعه است.

دیپلماسی دفاعی به‌عنوان رویکردی جهان‌شمول در پرتو رویه‌ی عمومی دولت‌ها (Alonso, 2003: 12-13)، صورت‌بندی کارویژه‌های دیپلماسی در پیش‌برد امور دفاعی است که دو جنبه‌ی بسیار مهم دارد: از یک سو، با برجسته‌سازی ابعاد بین‌المللی سیاست‌های دفاعی ملی، نقش دیپلماسی در مدیریت امور دفاعی را می‌نمایاند (جنبه‌های دیپلماتیک دفاع ملی)؛ و از سوی دیگر، جایگاه و کارسازی اندیشه‌ها و اصول نظری و عملی دفاعی را در نظام‌مندی و تعیین سیاست خارجی و جهت دادن به دیپلماسی رسمی، غیررسمی و عمومی (جنبه‌های دفاعی دیپلماسی و سیاست خارجی) متبلور می‌سازد. (ساعد، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

در این راستا، دیپلماسی دفاعی، ناظر بر اولویت و برجسته‌سازی کاربست و بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی، گفتگو و تعامل و همه‌ی ابزارهای غیرقهری برای پیش‌برد هدف‌ها و

کارویژه‌های دفاعی است که در آن، بهره‌گیری از ابزارهای غیرنظامی برای کسب بالاترین هدف‌های دفاعی و در نهایت، هدف‌های ملی، مدنظر قرار می‌گیرد. در واقع، دیپلماسی دفاعی، بخشی از قدرت ملی است که در کنار سیاست خارجی، منابع اعمال قدرت برای بالا بردن ظرفیت اقدام یک کشور در روابط خارجی (دو و چندجانبه) را تشکیل می‌دهد. از این رو، دیپلماسی دفاعی نه تنها ناظر به کاربست «سیاست دفاعی در عرصه‌ی دیپلماسی» (انعامی علمداری، ۱۳۸۹: ۹۴)، بلکه متضمن سهیم شدن دیپلماسی در حوزه‌ی سیاست دفاعی است. (ساعد، ۱۳۸۹: ۶۵)

در کانون عملیاتی دیپلماسی دفاعی، دولت‌ها می‌کوشند تا از امتیازات و توانایی‌های خود در حوزه‌ی نظامی برای وابسته کردن دیگر کشورها به خود، افزایش وابستگی متقابل امنیتی، جلب اعتماد، جلوگیری از بروز منازعه، حل منازعه‌ها، ایجاد چارچوب‌های امنیتی منطقه‌ای، مبادلات دفاعی و انتقال هدف‌های سیاست دفاعی خود به بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و مانند آن استفاده کنند، بدیهی است که تحقق این امر نیازمند داشتن قابلیت‌های قابل عرضه‌ی نظامی در سطح بین‌المللی است. به عبارت دیگر، قدرت نظامی یک کشور به‌عنوان بخشی از قدرت ملی، مکمل و عامل موفقیت دیپلماسی دفاعی آن کشور می‌باشد (روحی، ۱۳۸۵: ۲۵) که البته برای کارا بودن دیپلماسی دفاعی، علاوه بر قدرت نظامی نیازمند سطحی از ابعاد مختلف قدرت نیز است.

دیپلماسی دفاعی بر اساس الگوی مفهومی تعریف شده در وزارت دفاع انگلستان، ناظر بر «تأمین نیروهای مسلح لازم برای وزارت دفاع به منظور انجام اقدام‌های مختلف محوله‌ی دائر بر رفع خصومت، اعتمادسازی و همکاری و کمک به ایجاد یک نیروی مسلح مسئول و دموکراتیک» است. (UK, 1998: 3) همان‌گونه که پیداست، نخست آن‌که گستره‌ی مؤلفه‌های این مفهوم فراتر از دفاع سرزمینی یا مقابله با تهدیدهای سخت از راه قدرت سخت بوده و به اموری مانند زمامداری خوب، اصلاحات دموکراتیک در اجتماع و نیروهای مسلح، بازنگری در روابط بخش‌های نظامی و غیرنظامی و بازسازی نیروهای پلیس و ضابطان قضایی بر اساس حاکمیت قانون و حتی حقوق بشر نیز که نهادها و تأسیسات امنیتی و حقوقی عصر حاضر در تفکر غرب هستند، تعمیم یافته است. دوم آن‌که محوریت هدایت و سیاستگذاری این دیپلماسی در مجموعه وزارت دفاع آن کشور

مستقر است. سوم آن که دیپلماسی دفاعی دارای دو محیط اثرگذاری ملی و بین‌المللی است. بازسازی روابط نیروهای مسلح با بخش غیرنظامی، «جنبه‌ی دورنی»، و اعتمادسازی بازدارنده از خصومت، «جنبه‌ی بیرونی»، آن را تشکیل می‌دهد. البته در تبیین این مفهوم، الگوهای دیگری وجود دارد که بسته به نگاه و رویکرد کشورها، تفاوت خواهد داشت. (ساعد، ۱۳۸۹: ۶۵) برای مثال، کانادا با طرح‌ریزی رویکرد «3D»، یا «دیپلماسی، دفاع، توسعه»، چارچوبی گسترده را در این مورد ترسیم کرده است. (Koerner, 2006: 6)

در هر حال، طراحی دیپلماسی دفاعی مبتنی بر این برداشت است که قدرت دفاعی پنهان برای بازدارندگی کافی نیست، بلکه این قدرت باید در عمل و تعامل با دیگر دولت‌ها، بازدارندگی اثربخش را تحکیم نماید. در واقع، برای امنیت ملی، فقط قدرت دفاعی کافی نیست. این قدرت باید در تعامل با سایرین بازگو و تقویت شود و در گردونه‌ی مبادله‌ها قرار گیرد. هم‌چنین قدرت دفاعی فقط برای دفاع از تمامیت ارضی در برابر حمله‌ی مستقیم نیست، بلکه باید به چرخه‌ی اقتصاد ملی و قدرت اقتصادی و سیاسی هم کمک کند. برخی محققان بر پایه‌ی همین ماهیت نرم قدرت دفاعی است که از «قدرت نرم دیپلماسی دفاعی» یاد کرده (Weng, 2010: 1-21) و راهبرد ملی خود را بر همین اساس تبیین نموده‌اند. (Dutta, 2009: 31)، در: (ساعد، ۱۳۸۹: ۶۷)



شکل شماره ۱: پیوند ظرفیت‌های دفاعی و دیپلماسی سیاسی در تولید دیپلماسی دفاعی (ساعد، ۱۳۸۹: ۶۸)

در این راستا، دیپلماسی دفاعی، بخشی از قدرت ملی است که در کنار سیاست خارجی، منابع اعمال قدرت برای بالا بردن ظرفیت اقدام یک کشور را تشکیل می‌دهد. (وحیدی، ۱۳۸۹: ۱۲۷) به واقع، سیاست دفاعی قلب سیاست ملی درباره‌ی روابط خارجی است. (ساعد، ۱۳۸۶: ۲۵) مسائل و عرصه‌های دیپلماسی دفاعی دارای رابطه‌ی متقابل و برهم کنش با سیاست خارجی بوده، حساسیت و اهمیت به‌کارگیری فنون دیپلماسی دفاعی در مدیریت راهبردی کشور را جلوه‌گر می‌سازد.

دیپلماسی دفاعی تاکنون سه دوره از تحول را سپری نموده است: «دیپلماسی دفاعی پیش و حین جنگ سرد»، «دیپلماسی دفاعی پس از جنگ سرد» و «دیپلماسی دفاعی معاصر». در هر یک از این دوره‌های تاریخی، نوع روابط و مناسبات قدرت‌های جهانی با همدیگر و با دیگر دولت‌ها و نوع نگاه دیگر بازیگران به ساختار شکنی و یافتن وزن و جایگاهی راهبردی برای خود در سطح منطقه‌ای یا جهانی، ماهیت و بافت دیپلماسی دفاعی و حوزه‌ی تأثیرگذاری ذهنی و عینی آن را تغییر داده است.

بنابراین و به طور کلی، دیپلماسی دفاعی، بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی، گفتگو و تعامل و همه‌ی ابزارهای غیرقهری برای پیش‌برد هدف‌ها و کاویژه‌های دفاعی است که در آن، حداکثر بهره‌گیری از ابزارهای غیرنظامی برای کسب بالاترین هدف‌های دفاعی و در نهایت، هدف‌های ملی، مدنظر قرار می‌گیرد. (ساعد و علیدوستی، ۱۳۹۰: ۸۶) دیپلماسی دفاعی در مفهوم سنتی آن، همکاری نظامی در زمان صلح بوده که به منظور تقویت اتحاد علیه دشمنان مشترک استفاده می‌شده است. پس از دهه‌ی ۱۹۹۰، با تحول در روابط بین‌المللی متأثر از خاتمه‌ی جنگ سرد، کارویژه‌های این نوع دیپلماسی نیز دگرگون گردید. (Cottey and Foster, 2004) تحول مفهوم امنیت پس از این دوره، مدیریت تهدیدهای فراروی دفاع ملی را نیز دگرگون نمود. پس از آن، مفهوم «دیپلماسی دفاعی» در ادبیات دفاعی - امنیتی غرب تولید گردید. (Koerner, 2006) بر این اساس، مسئولیت نیروهای مسلح فقط اندیشیدن به جنگ نیست، بلکه تفکر دفاعی در خدمت تفکر ملی دائر بر توسعه و آبادانی بوده و راه‌گشای پیشرفت و تعالی جامعه است. دیپلماسی فقط ناظر بر روابط خارجی سیاسی نبوده، بلکه روابط دفاعی و امنیتی

نیز از اساسی‌ترین ابعاد همکاری‌ها و مراودات بین‌الدولی و دولت - سازمانی پس از ۱۹۴۵ به ویژه پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ می‌باشد.

باید توجه داشت که واژه‌ی «دفاعی» در دیپلماسی دفاعی، ناظر بر تبیین موضوع و نه ماهیت است. منظور از دفاعی بودن این نوع دیپلماسی، دفاعی بودن موضوع آن، و نه تدافعی بودن تحرکات و جهت‌گیری‌های قابل اتخاذ در قالب آن است. به واقع، دیپلماسی مورد نظر، متمرکز بر مقوله‌های دفاع ملی و موضوع‌هایی است که به بخش دفاعی و نیروهای مسلح مربوط می‌شوند. این واژه، به معنای تدافعی بودن در برابر تهاجمی بودن نمی‌باشد، بلکه معادله‌ی تدافعی - تهاجمی، ناظر بر کاربست ابزارهای سخت در راستای نبرد است که دیپلماسی دفاعی با هدف جلوگیری از مخاصمه، مرحله‌ای پیش از آن را تشکیل می‌دهد و در مورد درگیری‌های واقع شده نیز بازگشت به حالت عدم مخاصمه را تعقیب می‌کند. از این‌رو، دیپلماسی دفاعی را روابط خارجی دفاعی نام نهاده‌اند. (Plessis, 2008)

کشورها از دیپلماسی دفاعی با هدف‌ها و انگیزه‌های مختلف و متفاوت حمایت می‌کنند: چین، روسیه، هند، برزیل، آفریقای جنوبی و عضوهای غربی ناتو (آمریکا، انگلستان، کانادا و استرالیا) این رهیافت را در دستور کار عملی خود قرار داده‌اند. (ساعد و علیدوستی، ۱۳۹۰: ۹۰) از سوی دیگر، مطالعه‌ی تطبیقی و بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی دفاعی نشان می‌دهد این حوزه هم مانند دیگر اجزای دیپلماسی، دارای هدف‌های اعلامی و اعمالی است. در تعیین هدف‌های اعلامی باید نهایت دقت را به عمل آورد تا کارکرد متقاعدکنندگی و جذابیت آن در قبال بخش دفاعی سایر کشورها و هم‌چنین در قبال افکار عمومی به حداکثر برسد. (ترابی، ۱۳۸۵: ۶۵)

به طور کلی، دیپلماسی دفاعی در سه سطح دولتی، منطقه‌ای و بین‌المللی عمل می‌کند و برای ایفای عملکرد مطلوب در این سه سطح، نیازمند قدرت نظامی مناسب و متناسب می‌باشد و فقدان این مزیت باعث می‌شود که دیپلماسی دفاعی به همکاری‌های سنتی نظامی در سطح دوجانبه‌ی دولتی محدود شود. سطح دوجانبه، شامل مبادله‌های آموزشی نظامی، اعزام وابسته‌های نظامی و دفاعی، همکاری‌های نظامی دوجانبه، توافق‌های دفاعی و همکاری‌های علمی - دفاعی و فنی دوجانبه و مذاکره برای ایجاد پایگاه‌های نظامی است. در سطح منطقه‌ای،

دیپلماسی دفاعی مشمول ایجاد ساختارهای امنیتی منطقه‌ای، حل منازعه‌های منطقه‌ای، جلوگیری از بروز منازعه‌های منطقه‌ای و حضور در پیمان‌های امنیتی است و در سطوح بین‌المللی، وظیفه‌ی دیپلماسی دفاعی شامل حضور در عملیات حفظ صلح سازمان ملل، حضور در عملیات بشردوستانه‌ی سازمان ملل و حضور در پیمان‌های نظامی فرامنطقه‌ای خواهد بود. (www.af.org.uk/df/htm)

سیاست دفاعی چین در مفهوم سستی

رشد و توسعه‌ی چین در دهه‌های اخیر، بحث‌ها و واکنش‌های فراوانی را برانگیخته است. عمده‌ی این بحث‌ها و واکنش‌ها معطوف به تحولات اقتصادی این کشور بوده است، زیرا این بخش اول این‌که مهم‌ترین دگرگونی‌ها را به خود دیده است و دوم این‌که در تغییر مناسبات این کشور با جهان بیش‌ترین تأثیرات را بر جا گذاشته است. در کنار این امر، در سال‌های اخیر فرآیند توسعه در چین از حوزه‌ی اقتصاد به سایر حوزه‌ها وارد شده است. یکی از پر اهمیت‌ترین حوزه‌هایی که شتاب توسعه و نوسازی در آن بحث‌ها و واکنش‌های زیادی را برانگیخته است، حوزه‌ی نظامی است. سیاست‌های اعلانی و اعمالی چین در این حوزه نشان از تلاش رهبران آن برای تسرّی عقلانیت منفعت‌محور اقتصادی خود به حوزه‌ی نظامی و اهمیت بسیار مقوله‌ی دفاع و امنیت در سیاست خارجی این کشور دارد.

در این راستا، تغییر محتوا و جهت‌گیری سیاست‌های داخلی و خارجی چین که موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارد، در چند دهه‌ی گذشته توجه بسیاری از صاحب‌نظران حوزه‌ی روابط بین‌الملل را به خود جلب کرده است. بر مبنای رویکرد سطح تحلیل می‌توان عوامل عمده اثرگذار بر سیاستگذاری چین و تدوین راهبرد کلان آن را مورد بررسی قرار داد. بنابراین، به نظر می‌رسد که عوامل برخاسته از محیط داخلی یا ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، راهبردپردازان چینی را به سمت تدوین راهبردی بلند مدت موسوم به «صعود» و سپس طرح و اجرای راهبردهای «حسابگرانه» سوق داده است. بر همین مبنای مطالعه‌ی سیاست‌های چین در محیط داخلی در چارچوب اصلاحات اقتصادی و در محیط‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در

چارچوب تعامل‌گرایی و مشارکت‌جویی نشانه‌های مهمی از راهبرد کلان چین را بازتاب می‌دهد. (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۷۴) به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران بررسی این تغییرات و درک رویکردهای فعلی حاکم بر سیاست خارجی و دفاعی چین بدون آگاهی از سیاست دفاعی سنتی این کشور نه‌غیرممکن که بسیار سخت می‌باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد روندهای فعلی نه‌به‌عنوان تجلی نوعی گسست در سیاست این کشور، بلکه بر همان پایه‌های سنتی و در جهت تحقق آنها قرار گرفته است.

در کنار اعتقاد به این گزاره که روندهای فعلی در رویکرد سیاسی و دفاعی چین، نه‌به‌عنوان تجلی نوعی گسست در سیاست این کشور، بلکه بر همان پایه‌های سنتی و در جهت تحقق آنها قرار گرفته است، از جمله دیگر عوامل مؤثر بر رویکردهای فعلی حاکم بر سیاست خارجی و دفاعی این کشور، نوع نگاه و اجماع نخبگان چین نسبت به مسأله‌ی امنیت و دفاع می‌باشد.

رویکرد چین به امنیت و محیط امنیتی

اگرچه کاربرد اصطلاح «جنگ مردمی»^۱ احتمالاً در زمان پیدایش ارتش‌های توده‌ای در دوران ناپلئون متداول شد، ولی در پی پیروزی انقلاب چین در نیمه‌ی قرن بیستم اهمیت پیدا کرد و رواج یافت. مائو^۲ در راهبرد مبارزاتی خود برای مبارزه با نیروهای کومین تانگ و ارتش متجاوز ژاپن بر نظریه‌ی جنگ مردمی تأکید داشت؛ جنگی که مشارکت فعال مردم در آن، یکی از ویژگی‌های اساسی آن محسوب می‌شد. (روحی، ۱۳۸۵: ۱۸) به اعتقاد مائو، جنگ مردمی در اصل دکترین تکذیب پیروزی از طریق نبرد طولانی است. هدف جنگ مردمی تحلیل بردن قوای دشمن از طریق حملات روانی و نظامی به نقاط ضعیف آن و جنگ فرسایشی و تحمیل شکست دشمن در مرحله‌ی نهایی از طریق نبرد قطعی است. (منتخب آثار مائو، ۱۹۸۶: ۱۳۹-۱۲۵)

پس از پیروزی انقلاب چین نیز جنگ مردمی به‌عنوان دکترین دفاعی جمهوری خلق چین ارائه شد. مائو معتقد بود برای دفاع از چین در برابر تجاوز خارجی باید جنگ مردمی را

1. People's War

2. Mao Zedong

در پیش گرفت. در این مقطع، مفهوم جنگ مردمی بیانگر بازدارندگی دوجانبه از طریق تهدید به مقاومت طولانی به دنبال آن تهدید به هلاکت دشمن از طریق ضد حمله بود، اما تجارب جنگ کره، جنگ ویتنام و بحران‌های دهه‌ی ۱۹۵۰، ضعف نظریه‌ی جنگ مردمی و نیروهای دفاعی چین را آشکار کرد. چین در جریان این جنگ‌ها قدرت ارتش‌های مدرن را کشف و لزوم برخورداری از ارتش قوی و تسلیحات پیشرفته را برای این کشور آشکار کرد. این وقایع رهبران چین را متقاعد کرد که دفاع متمرکز از کشور بدون بالا بردن توان دفاعی و تغییر دکنترین دفاعی ممکن نیست و جنگ مردمی به صورت سنتی آن مفید نخواهد بود، بلکه باید به روش جدید متوسل شد که تلفیقی از جنگ مردمی با جنگ‌های مدرن است.

از این‌رو، پس از مرگ مائو، دکنترین او برای سازگاری با سناریوی سیاسی و فناورانه‌ی نوین پایان دهه‌ی ۱۹۷۰ تطابق بیش‌تری یافت و نشان داد که رهبری چین با دکنترین‌های دفاعی مائو، حاصل جنگ مردمی دهه‌ی ۱۹۴۰-۱۹۳۰ اقیانوس نمی‌شود و در چین تحت رهبری دنگ شیائوپینگ^۱ این دکنترین به‌عنوان دکنترین «جنگ مردمی در شرایط نوین» باز تدوین شد. دکنترین دنگ تنها نوسازی اندیشه‌های مائو نبود، بلکه تغییر اساسی در اولویت‌های چین را نشان می‌داد که پایان بخش منازعه‌ی طولانی مدت میان طرفداران توسل به جنگ مردمی به شکل سنتی و طرفداران نوسازی ارتش بود. در حالی که مائو بر ایدئولوژی، انزوگرایی و خطر حتمی جنگ تأکید داشت، دنگ تأکید را بر مصلحت‌گرایی، فعالیت در نظام بین‌المللی، عدم احتمال یک درگیری مهم در آینده‌ی نزدیک و هدف اصلی را به سمت توسعه‌ی یک اقتصاد مدرن تغییر داد. (Folto, 1992: 12) بنابراین، در این تغییر دکنترین می‌توان ردپای دو عامل فوق‌الذکر را برجسته نمود: یکی قرار گرفتن سیاست دفاعی جدید این کشور بر پایه‌های سنتی و دیگری تغییر نوع نگاه نخبگان این کشور نسبت به مسأله‌ی امنیت و تعریف ایجابی و ثبات‌ساز برای توسعه از آن است.

1. Deng Xiaoping

در این راستا و در مرحله‌ی بعد، به دنبال فروپاشی شوروی، جنگ نفت، تهاجم آمریکا به افغانستان و سپس جنگ سلطه، رهبران چین بیش‌تر از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ احساس عدم امنیت کردند و لزوم بازنگری در توان کشور برای آمادگی در برابر رویدادهای احتمالی را مورد تأکید قرار دادند. سیاست جیانگ زمین در این زمینه مبتنی بر سه موضوع محوری بود:

- اول، ادامه‌ی اصلاحات اقتصادی همان‌گونه که مورد نظر دنگ شیائوپینگ بود؛ زیرا به‌زعم وی از طریق قدرت اقتصادی است که می‌توان به امنیت داخلی و خارجی بیش‌تر دست یافت؛
- دوم، تجدید نظر در راهبرد نظامی چین و تغییر آن از «دفاع» به «دفاع فعال» که کاربرد جنگ‌افزارهای هسته‌ای علیه دشمن را فراتر از بازدارندگی مورد توجه قرار داده است؛
- سوم، تأکید بیش‌تر بر آموزش سیاسی و عقیدتی در ارتش و نفی نظرات کسانی که در وضعیت جدید داخلی و خارجی خواهان غیرسیاسی و حزبی شدن ارتش بودند.

(امیدوارنیا، ۱۳۸۱)

با مهیا شدن نسبی شرایط برای ایفای نقش فعال سیاست خارجی چین دو محور اساسی، تفکر سیاست خارجی چین را متأثر نموده است:

۱) دکترین مائوئیستی پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز (احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت سرزمینی، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله در امور داخلی دیگران، برابری و منافع دوجانبه و همزیستی مسالمت‌آمیز)؛

۲) اصل «چهار نه»^۱: نه هژمونی، نه سیاست قدرت، نه متحد نظامی و نه رقابت تسلیحاتی. علاوه بر دو محور فوق که به نظر ریشه‌ی تفکر نوین امنیتی چین را نیز شکل می‌دهد، سیاست خارجی چین در آغاز هزاره‌ی جدید از دو مفهوم دیگر در گفتمان هوجین تائو نیز تأثیر پذیرفته است: الف) ظهور مسالمت‌آمیز^۲ که اشاره به این واقعیت دارد که چین یک قدرت در حال رشد بوده و مسیر افزایش توانایی‌های خود را همانند قدرت‌های گذشته بر محور نیروی نظامی قرار

1. Four's No

2. Peaceful Rise

نمی‌دهد؛ ب) جهان هماهنگ^۱ که به اولویت‌بخشی هو جین به صلح و ثبات جهانی از طریق همکاری و اجتماع اشاره دارد، نه بهره‌گیری از اتحادها با استفاده‌ی آشکار از زور.

در راستای همین سیاست‌ها و راهبردهای اعلام شده، مقامات چین در سال‌های اخیر اولاً با در پیش گرفتن دیپلماسی «تهاجم مسخوکننده»^۲، سفرهای متعددی را به کشورهای مختلف به‌ویژه جهان در حال توسعه انجام داده و بر گفتگو و گسترش همکاری‌ها تأکید نموده‌اند و ثانیاً تعامل با نهادهای بین‌المللی را در سطوح جهانی (سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی) و منطقه‌ای (شانگهای و آسه آن) افزایش داده‌اند.

بنابراین، با ورود به قرن جدید که جهان تحولات بسیار و از این رهگذر چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی تازه‌ای را تجربه کرده، صلح، توسعه و همکاری به پویای‌های اجتناب‌ناپذیر از دیدگاه چینی‌ها تبدیل شده‌اند. از این منظر، با وجود پیشرفت روند صنعتی شدن و اطلاعاتی شدن و پیچیده‌تر شدن وابستگی متقابل اقتصادی، تأثیر عوامل امنیتی - نظامی بر روابط بین‌الملل فزونی یافته است. در نتیجه، رقابت قدرت، توسعه‌ی علم و فناوری و انقلاب در امور نظامی و رقابت نظامی در سطح بین‌المللی رو به گسترش است. در این راستا، روند رو به رشد قدرت چین در حوزه‌های موضوعی مختلف و بحث نوع تعامل و برقراری مناسبات با سایر قدرت‌ها، این کشور را به سمت ابزارهای ویژه‌ای سوق داده که به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین و پر استفاده‌ترین آنها، دیپلماسی دفاعی می‌باشد.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که از زمان مائو مسأله‌ی امنیت و دفاع جزو دغدغه‌های اصلی نخبگان چینی بوده و سیاست دفاعی این کشور همواره و از گذشته تاکنون با مدنظر قرار دادن این دو مؤلفه طراحی و اجرا شده و به منزله‌ی یک خط سیر مداوم و پیوسته و با توجه به تغییرات و تحولات حادث شده در این عرصه با شرایط جدید سازگار می‌شده است. از این رو، هرگز نمی‌توان از انقطاع کامل سخن راند و رویکرد فعلی حاکم بر سیاست دفاعی این کشور، بر پیش‌زمینه‌های سنتی چون دفاعی و صلح‌آمیز بودن و کاستن از حساسیت دیگران بنا نهاده شده و در واقع، پاسخی می‌باشد بر

1. Harmonious World

2. Charm Offensive

ایرادات و انتقادات وارده بر طرز نگاه سستی و تلاش برای فاتح آمدن بر مشکلات و هزینه‌های آن و از سویی دیگر، هماهنگی سیاست دفاعی این کشور با تعریف جدید از امنیت در نزد نخبگان این کشور. بنابراین، اصولی چون دفاعی و صلح‌آمیز بودن در سیاست دفاعی چین، روزی از طریق تجهیز نظامی دنبال شده و دیگر روز به واسطه‌ی رشد اقتصادی؛ روزی با افزایش نیروی نظامی و روزی دیگر با کاهش آن؛ روزی با توسل به راهبرد «جنگ مردمی» و دیگر روز از طریق راهبرد «جنگ مردمی در شرایط نوین» و صد البته امروز از طریق دیپلماسی دفاعی.

بنابراین، اگرچه از گذشته‌های دور، ادراک رهبران سیاسی و نظامی چین همواره مبتنی بر تهدیداتی همه‌جایی بوده و محیط‌های داخلی و خارجی را تهدیدزا و امنیت‌زدا می‌دانسته‌اند و از این‌رو، سیاست دفاعی این کشور با در پیش گرفتن راهبردها و رهیافت‌هایی در پی مقابله با این معضل بوده است، هرچند در سال‌های اخیر اگرچه هم‌چنان امنیت یکی از دغدغه‌های اصلی نخبگان و راهبردپردازان چینی بوده است، ولی تحت تأثیر عواملی مانند تأثیر عوامل امنیتی- نظامی بر روابط بین‌المللی، تحول مفهومی و مصادقی امنیت، چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی بلند مدت، پیچیده و متنوع، تبدیل صلح، توسعه و همکاری به پویش‌هایی اجتناب‌ناپذیر در روابط بین کشورها، پیشرفت روند صنعتی شدن، اطلاعاتی شدن و پیچیده‌تر شدن وابستگی متقابل اقتصادی، ضرورت بازنگرایی و ترمیم مؤلفه‌های قدرت دفاعی برای مدیریت متحول و دگرگون‌شونده‌ی ملی و فراملی، و در مجموع متأثر از عوامل برخاسته از محیط داخلی یا ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ فهم و ادراک راهبردپردازان چینی از مفهوم امنیت دچار تحول شده و آنها به درهم تنیدگی و تعامل وجوه اقتصادی و نظامی قدرت کشور و ضرورت متوازن‌سازی آنها تأکید کرده و راهبرد کلان خود را در چارچوب «صعود صلح‌آمیز»، تعریف نموده‌اند. البته در این راستا، ابزارهایی متنوع را جهت نیل به این هدف خود به خدمت گرفته‌اند که از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین آنها «دیپلماسی دفاعی» می‌باشد.

دیپلماسی دفاعی: سیاست دفاعی چین در مفهوم نوین

چین یکی از کشورهایی است که در دهه‌های گذشته توجه ویژه‌ای را به دیپلماسی دفاعی معطوف داشته است. در دهه‌های گذشته، دامن‌های در برگیری منافع اقتصادی چین،

دولت این کشور را با مسائل سیاسی و امنیتی جهان نیز پیوند زده و در نتیجه، مقام‌های این کشور با کنار گذاشتن اندیشه‌های سنتی و مائوئیستی و اتخاذ رویکرد عملگرایانه به تعامل بیش‌تر با نظام بین‌المللی روی آورده‌اند. در این میان، راهبرد کلان چین متأثر از تجارب تاریخی، منافع سیاسی، محیط ژئواستراتژیکی و نوع نگاه نخبگان این کشور به مسأله‌ی امنیت تدوین شده است.

بنابراین و در این چارچوب، دستیابی به فرمول «جهانی شدن اقتصاد و چند قطبی‌گرایی»، به‌عنوان فرآیندهای مرتبط و مقوم یکدیگر، در متن راهبرد سیاست خارجی چین جای گرفت. حصول این اجماع‌نظر میان نخبگان چینی باعث شد تا آنها راهبرد این کشور در برخورد با محیط متغیر بیرونی را بر سه پایه قرار دهند: (۱) تعامل با تمام دولت‌ها، به خصوص قدرت‌های بزرگ؛ (۲) خویش‌داری حساب شده در استفاده از زور در قبال قدرت‌های پیرامونی یا دور دست‌تر (به‌لحاظ جغرافیایی) و در عین حال مدرنیزه کردن روزافزون نیروی‌های نظامی؛ (۳) مشارکت هرچه بیش‌تر در ترتیبات بین‌المللی منطقه‌ای و جهانی چندجانبه.

در همین راستا، چینی‌ها معتقد بودند که پایان جنگ سرد پایان برداشتی خاص از امنیت بود. از این منظر، در شرایط جدید، امنیت هنگامی به بهترین وجه تأمین خواهد شد که ثبات پایدار در عرصه‌ی بین‌المللی و نیز همکاری میان کشورها وجود داشته باشد. آنها برداشت جدید خود از امنیت را تحت عنوان «امنیت مشترک»، ذکر کرده‌اند که مبتنی بر چهار مفهوم است؛ این مفاهیم عبارتند از «اعتماد»، «منافع متقابل»، «برابری» و «همکاری». (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۳) بنابراین، سیاست دفاعی چین در مفهوم نوین و در چارچوب دیپلماسی دفاعی را نیز باید در بستر و زمینه‌ی این اجماع‌نظر نخبگان پیرامون مفهوم امنیت و لوازم و بایسته‌های آن مدنظر قرار داد.

با مروری بر برنامه‌ها و مواضع چین در حوزه‌ی دیپلماسی دفاعی مشاهده می‌شود که این مقوله از دیدگاه رهبران این کشور از موقعیت راهبردی برخوردار است و انتظار آنها بر این است که دیپلماسی دفاعی، دستور کار سیاسی، اقتصادی و امنیتی مورد نظر را پشتیبانی کند. از این نظر، دیپلماسی دفاعی و سیاسی، جدایی‌ناپذیرند و هرگونه اقدام و فعالیت نیروهای نظامی در خارج از کشور نمی‌تواند جدا از فعالیت‌های سیاسی و تنها یک اقدام نظامی تلقی شود.

باید توجه داشت که از نظر دولت چین، دیپلماسی دفاعی چیزی ورای مبادله‌های نظامی است و این‌گونه مبادله‌ها به‌عنوان عملکرد دستگاه‌های نظامی در عرصه‌ی خارجی به‌خصوص با کشورهای دوست و متحد، تنها بخشی از دیپلماسی دفاعی را تشکیل می‌دهند و دیپلماسی دفاعی شامل هدف‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدام‌های یک کشور برای تعامل با دشمنان گذشته و رقبای آینده است. (بلوچی، ۱۳۸۹: ۱۰۵) در واقع، با توجه به هدف‌های کلان چین در زمینه‌ی سیاست خارجی و به‌ویژه تلاش برای ایجاد شکاف در جبهه‌ی دنیای غرب و پرهیز از تحریک آمریکا، استفاده از عضویت در سازمان تجارت جهانی برای مدیریت جهانی شدن و نیز ایجاد سازوکار همکاری‌های امنیتی در آسیا- پاسیفیک، دیپلماسی دفاعی نقش مهمی در تحقق این هدف‌ها ایفا می‌کند.

کشور چین با در پیش گرفتن این نوع دیپلماسی، در واقع هدف‌های خاصی را دنبال می‌کند. در حالی که برخی از این هدف‌ها شامل تقویت قدرت ارتش، بهبود روابط نظامی با کشورهای دیگر و کسب فناوری‌های پیشرفته، مشابه هدف‌های بسیاری دیگر از کشورها در این مقوله است، چین از راه دیپلماسی دفاعی، هدف‌های خاصی را نیز دنبال می‌کند که مهم‌ترین آن، رفع تصور تهدید چین در بین کشورهای خارجی و به‌ویژه کشورهای منطقه و نیز مدیریت مسأله‌ی تایوان است. (Matsuda, 2006: 6) کسب اطلاعات نظامی دیگر کشورها نیز از راه این نوع دیپلماسی، به طراحی و اجرای راهبردهای مختلف چین کمک خواهد کرد. بنابراین، ملاحظه می‌شود که همزمان با رشد اقتصادی روزافزون چین، احتمال تعارض منافع اقتصادی و سیاسی- نظامی این کشور با سایر کشورها نیز افزایش یافته است؛ از این‌رو، این کشور توسل به دیپلماسی دفاعی را در پیوند با دستور کار سیاسی خود مدنظر قرار داده است. بنابراین، دیپلماسی دفاعی چین موجب تحکیم روابط خارجی و همکاری چین با کشورهای دیگر شده و فضای مطلوبی در بعد خارجی برای هدف‌های توسعه‌ای چین فراهم کرده است. این نوع دیپلماسی، بخشی از راهبرد کلان این کشور در زمینه‌ی سیاست خارجی است. در حال حاضر، چین در زمینه‌ی سیاست خارجی به سمت راهبرد درهای باز و ایجاد فضای مناسب برای تحقق رشد اقتصادی مطلوب در حرکت است. در نتیجه، همکاری و تعامل

چین با کشورهای دیگر و از جمله در امور نظامی و امنیتی در حال افزایش است. در عین حال، هدف‌ها و شیوه‌های دیپلماسی دفاعی چین به شکل رایج و مرسوم در صحنه‌ی بین‌المللی می‌باشد و تفاوت ماهوی و شکلی چندانی با دیپلماسی دفاعی کشورهای دیگر ندارد. دیپلماسی دفاعی چین مبتنی بر واقع‌گرایی صرف است و البته پوششی آرمان‌گرایانه و در قالب چندجانبه‌گرایی بر روی آن کشیده شده است.

برای مثال، سند دفاع ملی چین در سال ۲۰۰۴، هدف‌های امنیتی این کشور را شامل مواردی می‌داند که تنها دو مورد آخر آن، صرفاً نظامی تلقی می‌شوند.

(۱) تأمین و تقویت توسعه‌ی اقتصادی؛

(۲) ایجاد محیط بین‌المللی مطلوب برای چین؛

(۳) حفظ نظم و آرامش داخلی؛

(۴) جلوگیری از جدا شدن تایوان و دفاع از حاکمیت ملی؛

(۵) نوسازی ارتش چین.

مسئولیت اصلی دیپلماسی دفاعی چین بر عهده‌ی ارتش این کشور است و وزارت دفاع ملی چین به‌عنوان نماینده‌ی ارتش در زمینه روابط خارجی عمل می‌کند. آشکال عمده‌ی دیپلماسی دفاعی چین با کشورهای دیگر در سطح دوجانبه و چندجانبه شامل موارد زیر می‌باشد:

(۱) فعالیت‌های راهبردی از قبیل برگزاری منظم گفتگوهای راهبردی و نظامی، مبادله‌ی هیئت‌های نظامی بلندپایه، عقد توافقتنامه و امضای یادداشت تفاهم با کشورهای دیگر، صادرات و واردات اسلحه؛

(۲) فعالیت‌های منطقه‌ای مانند برگزاری رزمایش‌های مشترک، حل و فصل منازعه‌های ارضی و مرزی با کشورهای همسایه، حضور فعال در پیمان‌های نظامی و امنیتی منطقه‌ای و از جمله سازمان همکاری‌های شانگهای؛

(۳) مبادله‌ی کارکنان برای دوره‌های آموزشی شامل اعزام کارکنان رسته‌های گوناگون ارتش برای شرکت در دوره‌های آموزشی خارجی و پذیرش نظامیان کشورهای دیگر

در دوره‌هایی که در چین برگزار می‌شوند و نیز دعوت از مریبان خارجی برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی جهت نیروهای نظامی چین؛

۴) همکاری‌های نظامی و امنیتی با بازیگران دولتی و غیردولتی شامل مبارزه علیه تروریسم، مشارکت در مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل، همکاری برای ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه در مواقع بحران‌های بین‌المللی و مشارکت در فرایندهای بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات شامل مذاکره، تدوین و اجرای رژیم‌های بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات به‌خصوص در قالب سازوکارهای مربوط سازمان ملل و نیز سازمان‌های منطقه‌ای. (بلوجی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

هم‌چنین موارد مهم دیپلماسی دفاعی و از جمله همکاری‌های نظامی و دفاعی چین در سال ۲۰۰۹ موارد زیر را شامل می‌گردد (Annual Report to Congress, 2010: 16-19):

۱) رزمایش‌های مشترک دوجانبه‌ای با پاکستان، گائین، سنگاپور، مغولستان و روسیه؛
 ۲) عملیات‌های حفظ صلح و ارسال کمک‌های بشردوستانه. در حال حاضر، ۲۱۰۰ نیروی چینی در قالب این نیروها و در بخش‌های نظامی و غیرنظامی مشغول فعالیت هستند و تا کنون چین در ۲۲ عملیات، ۱۲۰۰۰ نیروی خود را در اختیار سازمان ملل گذاشته است. از این منظر، چین در بین پنج عضو دائم شورای امنیت، مقام اول را دارد. دولت چین، ارسال کمک‌های بشردوستانه را نیز زمینه‌ی مهمی برای عملی کردن برنامه‌های بین‌المللی خود یافته است و در سال ۲۰۰۹ چین برای اولین بار، کشتی بیمارستانی خود را به روی نیروهای نظامی خارجی گشود.

بر مبنای آمار منتشر شده در سالنامه‌ی «موازنه‌ی نظامی ۲۰۱۰»، دولت چین، به‌عنوان بیستمین کشور فعال جهان از نظر تعداد نیروهای شرکت‌کننده در برنامه‌های حفظ صلح سازمان ملل، در قالب برنامه‌های این سازمان، ۱۲ نیرو برای حضور در گروه نظارت بر آتش‌بس مغرب و پلیساریو در صحرای غربی؛ ۷ نیرو برای نظارت بر آتش‌بس و رعایت تحریم تسلیحاتی نسبت به گروه‌های متخاصم در ساحل عاج؛ ۲۱۸ سرباز و ۱۵ ناظر برای نظارت بر صلح در جمهوری دموکراتیک کنگو؛ ۳۴۴ سرباز برای کمک به دولت لبنان جهت تأمین امنیت مرزهای این کشور و کمک به پاکسازی

جنوب این کشور؛ ۵۶۴ سرباز و دو ناظر به لیبیا برای اصلاح ساختار نظامی و تقویت امنیت این کشور؛ ۴۴۴ سرباز و ۱۲ ناظر برای نظارت بر اجرای توافق‌نامه‌ی صلح جهت بازگشت آوارگان به شهرها و روستاهای خود در کشور سودان؛ ۳۲۵ نیروی دیگر برای کمک به جلوگیری از وقوع خشونت بین غیرنظامیان در منطقه‌ی دارفور سودان؛ و در نهایت، دو مربی برای آموزش نیروهای پلیس تیمور اعزام کرده است. (The Military Balance, 2010: 416)

آمار مربوط به دیپلماسی نظامی چین بر اساس منابع متعدد و در بازه‌های زمانی مختلف تا حدودی متفاوت است. در مجموع، باید اشاره کرد که روابط نظامی چین با دیگر کشورهای جهان رو به گسترش است. تنها در سال ۲۰۰۹ بیش از بیست هیئت نظامی بلندپایه با هم‌تایان خود ملاقات کردند و جلسات مشورتی فراوانی در زمینه‌ی مسائل دفاعی بین نظامیان چین با کشورهای هم‌چون آمریکا، آلمان، استرالیا و ویتنام برگزار گردید. در دو دهه‌ی گذشته نیز بیش از ۲۰۰۰ هیئت نظامی چینی از ۹۰ کشور جهان دیدن کرده و در همین مدت، نظامیان چین پذیرای حدود ۳۰۰۰ هیئت نظامی خارجی بوده‌اند. بیش از نیمی از این هیئت‌های اعزامی و پذیرفته شده در حد فرماندهان ارشد و رؤسای ستاد کل و نظایر آن بوده است. در واقع، چین با ۱۴۶ کشور جهان دارای روابط نظامی است و در حالی که وابستگان نظامی چین به ۱۰۳ کشور جهان اعزام شده‌اند، ۷۴ وابسته‌ی نظامی، مقیم پکن می‌باشند.

البته اولویت اصلی دیپلماسی دفاعی چین، کشورهای همسایه و از جمله روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین همسایه‌ی این کشور است. روابط نظامی دو کشور در حد راهبردی و در برگیرنده‌ی اشکال مختلف همکاری‌های نظامی از برگزاری گفتگوهای راهبردی گرفته تا تبادل اطلاعات نظامی و امنیتی و برگزاری رزمایش‌های مشترک می‌باشد. همکاری‌های نظامی با دیگر همسایگان و از جمله قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان نیز برای چین بسیار حائز اهمیت است. یکی از نمونه‌های عینی همکاری‌های نظامی و امنیتی با همسایگان، تأسیس سازمان همکاری‌های شانگهای می‌باشد. نشست‌های وزرای دفاع این سازمان، سازوکار مهمی برای تعیین دستور کار همکاری‌های امنیتی و نظامی و تصمیم‌گیری برای راهبردها و راهکارهای مبارزه علیه تروریسم، جدایی‌طلبی، فعالیت‌های افراط‌گرایانه و تقویت امنیت منطقه‌ای است. طبق مصوبات این نشست‌ها، تاکنون رزمایش‌های

مشترکی بین اعضا در مورد مبارزه علیه تروریسم برگزار شده است. در مرحله‌ی بعدی، همکاری‌های دفاعی چین با کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) و کشورهای در حال توسعه در قاره‌های مختلف مانند آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین حائز اهمیت می‌باشد. (بلوچی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۸) با وجود این، در حالی که چین در رابطه با کشورهای در حال توسعه اغلب یک منبع عرضه‌کننده می‌باشد، نگاه این کشور نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ و کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که چین به خصوص آمریکا و اتحادیه‌ی اروپایی را منبعی برای دسترسی به سلاح‌ها و فناوری‌های پیشرفته می‌داند. افزون بر مسائل دفاعی دوجانبه، نمایندگان نهادهای نظامی چین با حضور در مذاکرات بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات و دادن مشورت‌های فنی به هیئت‌های چینی، نقش مهمی در موضع‌گیری‌های این کشور در این عرصه ایفا می‌کنند. بدیهی است که با توجه به این‌که چین یک قدرت هسته‌ای می‌باشد، نقش ارتش در تعیین رهنمای دفاعی و سیاست امنیت ملی این کشور که دارای ابعاد خارجی و بین‌المللی است، بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

از این رو، با توجه به مطالب فوق‌الذکر، ملاحظه می‌شود که دیپلماسی دفاعی نه تنها در امور نظامی بلکه به مثابه یکی از مهم‌ترین برنامه‌های دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی چین، نقش مهمی در مراودات این کشور با بازیگران نظام بین‌الملل دارد؛ به طوری که این کشور بخش مهمی از اهداف و منافع ملی خود را به واسطه‌ی این سازوکار تعقیب می‌کند.

در یک نگاه کلی، مهم‌ترین عناصر دیپلماسی دفاعی کشور چین عبارتند از:

(۱) مبادله‌ی هیئت‌های نظامی و تبادل نظر در مورد مسائل راهبردی؛

(۲) رزمایش‌های نظامی مشترک؛

(۳) فعالیت‌های نظامی چندجانبه؛

(۴) همکاری‌های امنیتی در حوزه‌های غیرمتعارف.

نتیجه‌گیری

قدرت‌یابی چین و جلوه‌گر شدن آن در قد و قواره قدرتی بزرگ و نقش بنیادین آن در سیاست بین‌الملل محل مناقشه نیست. در خلال دهه‌های اخیر، قدرت چین به‌عنوان یک قدرت

بزرگ در ابعاد و سطوح گوناگون افزایش یافته است و در ۳۰ سال گذشته، چین در زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصادی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافته است. این دستاوردها در عین کمک به بالا رفتن سطح زندگی مردم چین، امکان تحرکات بین‌المللی مؤثرتر را نیز برای دولت این کشور فراهم آورده است. این عامل در کنار تلاش مستمر این کشور برای دستیابی به پیشرفت‌های علمی و فناورانه و تلاش برای همگام شدن با پدیده‌ی انقلاب بین‌المللی در امور نظامی، سیاست اصولی چین برای تحول قدرت ارتش این کشور را تسهیل کرده است.

در این راستا و در پاسخ به روندهای جدید حاکم بر رویکرد اقتصادی، سیاسی و دفاعی چین و با دگرذیسی در مفهوم امنیت از تعبیر سنتی صرف نظامی به ابعاد نوین، دیپلماسی دفاعی این کشور علاوه بر حفظ شاخص‌های امنیت سنتی در راستای تأمین نیازهای نوظهور کشور در ابعاد جدید و چندگانه تعریف شده است. به این ترتیب، اگرچه از گذشته‌های دور ادراک رهبران سیاسی و نظامی چین همواره مبتنی بر تهدیداتی همه‌جایی بوده و محیط‌های داخلی و خارجی را تهدیدزا و امنیت‌زدا می‌دانسته‌اند؛ از این رو، سیاست دفاعی این کشور با در پیش گرفتن راهبردها و رهیافت‌هایی در پی مقابله با این معضل بوده است، اما در سال‌های اخیر و تحت تأثیر عواملی مانند تأثیر عوامل امنیتی - نظامی بر روابط بین‌المللی، تحول مفهومی و مصداقی امنیت، چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی بلندمدت، پیچیده و متنوع، تبدیل صلح، توسعه و همکاری به پویش‌هایی اجتناب‌ناپذیر در روابط بین کشورها، پیشرفت روند صنعتی شدن، اطلاعاتی شدن و پیچیده‌تر شدن وابستگی متقابل اقتصادی، ضرورت بازنگری و ترمیم مؤلفه‌های قدرت دفاعی برای مدیریت متحول و دگرگون‌شونده‌ی ملی و فراملی، و در مجموع متأثر از عوامل برخاسته از محیط داخلی یا ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ فهم و ادراک راهبردپردازان چینی از مفهوم امنیت دچار تحول شده و آنها به درهم تنیدگی و تعامل وجوه اقتصادی و نظامی قدرت کشور و ضرورت متوازن‌سازی آنها تأکید کرده و راهبرد کلان خود را در چارچوب «صعود صلح‌آمیز»، تعریف نموده‌اند که در این راستا، ابزارهایی متنوع را جهت نیل به این هدف خود به خدمت گرفته‌اند که از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین آنها «دیپلماسی دفاعی» می‌باشد.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که همزمان با رشد اقتصادی روزافزون چین، احتمال تعارض منافع اقتصادی و سیاسی - نظامی این کشور با سایر کشورها نیز افزایش یافته است؛ از این رو، این کشور توسل به دیپلماسی دفاعی را در پیوند با دستور کار سیاسی خود مدنظر قرار داده است. بنابراین، دیپلماسی دفاعی چین موجب تحکیم روابط خارجی و همکاری چین با کشورهای دیگر شده و فضای مطلوبی در بعد خارجی برای هدف‌های توسعه‌ای چین فراهم کرده است. این نوع دیپلماسی، بخشی از راهبرد کلان این کشور در زمینه‌ی سیاست خارجی بوده و اهمیت فعلی آن را باید در پرتو دو عامل: الف) تجارب تاریخی چون اصول و دکترین مائوئیستی، ب) نوع نگاه نخبگان این کشور به مقوله‌ی امنیت جستجو کرد.

در این راستا، مبادله‌ی هیئت‌های نظامی و تبادل نظر در مورد مسائل راهبردی؛ رزمایش‌های نظامی مشترک؛ فعالیت‌های نظامی چندجانبه و همکاری‌های امنیتی در حوزه‌های غیرمتعارف؛ مهم‌ترین عناصر دیپلماسی دفاعی چین را تشکیل می‌دهد.

منابع

فارسی

- ۱- - انعامی علمداری، سهراب (۱۳۸۹)، «دیپلماسی دفاعی اروپا»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره‌ی ۳۱، زمستان، صص ۱۶۲-۱۳۰.
- ۲- - اسماعیلی، مهدی (۱۳۸۹)، «چین و سیاست‌های راهبردی»، هفته‌نامه جام جم، شماره‌ی ۲۹۳، مرداد ماه.
- ۳- - امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۱)، امنیت در قرن بیست و یکم؛ دیدگاه چین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۴- - بلوچی، حیدرعلی (۱۳۸۹)، «قدرت‌افکنی چین»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره‌ی ۳۰، پاییز، صص ۱-۲۵.
- ۵- - ----- (۱۳۸۹)، «دیپلماسی دفاعی چین»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره‌ی ۳۱، زمستان، صص ۹۹-۱۲۸.
- ۶- - ترابی، ظاهره (۱۳۸۵)، «دیپلماسی دفاعی و امنیت‌سازی فرامنطقه‌ای»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره‌ی ۱۴، زمستان.
- ۷- - روحی، نبی‌الله (۱۳۸۵)، منازعات نامتقارن، مجموعه مقالات، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- ۸- - ----- (۱۳۸۵)، «جنگ مردمی و دکتربین دفاعی چین»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره‌ی ۳۰، بهار، صص ۱۷-۳۸.
- ۹- - ساعد، نادر (۱۳۸۹)، «دیپلماسی دفاعی: تأملی شناختی و کاوش در مبادی»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره‌ی ۳۱، زمستان، صص ۶۳-۹۸.
- ۱۰- - ----- (۱۳۸۹)، «چارچوب‌های دیپلماسی دفاعی در رهیافت‌های حقوق ملی»، دیپلماسی دفاعی، شماره‌ی اول، تابستان.
- ۱۱- - ----- (۱۳۸۹)، «دیپلماسی خلع سلاح در پرتو الزام‌های دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره‌ی ۳۰، پاییز، صص ۱۳۰-۱۰۱.

- ۱۲- ---- (۱۳۸۶)، «ترسیم افق‌های استراتژیک جهان در دهه‌ی ۲۰۳۰: برداشت انگلیسی»، اطلاعات راهبردی، شماره‌ی ۴۷، فروردین، ۲۸-۲۰.
- ۱۳- -- ساعد، نادر و علیدوستی، قاسم (۱۳۹۰)، «دیپلماسی دفاعی تطبیقی و ترسیم سازواره الگوی مدیریت آن در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره‌ی ۳۴، پاییز، صص ۱۲۰-۸۶.
- ۱۴- -- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹)، «رویکرد و راهبردهای دفاعی چین»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره‌ی ۲۸، بهار، صص ۲۰۲-۱۷۳.
- ۱۵- -- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۵)، «اهداف و سطوح دیپلماسی دفاعی: مطالعه موردی ترکیه و مصر»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۴، زمستان، صص ۲۵-۱.
- ۱۶- -- منتخب آثار مائو (۱۹۸۶)، پکن، نشریات زبان‌های خارجی.
- ۱۷- -- وحیدی، احمد (۱۳۸۹)، «وزارت دفاع و دیپلماسی دفاعی»، گفتگوی اختصاصی، دیپلماسی دفاعی، شماره‌ی اول.

منابع انگلیسی

- 18- - Alonso, José Antonio (2003), "Spain and the Security in the Mediterranean", 5th International Seminar on Security and Defense in the Mediterranean Multi-Dimensional Security, available at www.cidob.org.
- 19- - Annual Report To Congress (2010), Military and Security Developments Involving the People's Republic Of China 2010, Office Of The Secretary of Defense, available at: www.defense.gov/Pubs/Pdfs/2010_CMPR_Final.Pdf
- 20- - B.S. Sachar, "Cooperation in Military Training as Tool of Peace Time Military Diplomacy", Strategic Analysis, vol. 27, no. 3, July- September 2003.
- 21- - Cottey, A. and Forster, A.(2004), Reshaping Defence Diplomacy : New Roles for Military Co-Operation and Assistance, Oxford, Oxford University Press, Adelphi Papers, 365.
- 22- - Dutta, Arviand (July 2009), Role of India's Defence Cooperation Initiatives in Meeting the Foreign Policy Goals, Journal of Defence Studies, Vol 3. No 3.
- 23- - Du Plessis, Anton (1 Nov 2008), Defence Diplomacy: Conceptual and Practical Dimensions with Specific Reference to South Africa, Strategic Review for Southern Africa, available at: www.highbeam.com/doc/1G1-193140720.html
- 24- - Folta, Paul Humes (1992). From Swords to Ploughsharps, Westview press, Boulder.
- 25- - IISS, The Military Balance (2010), London, The International Institute for Strategic Studies.

- 26- - Koerner, Wolfgang (17 May 2006), Security Sector Reform: Defense Diplomacy, In Breife, available at: www2.parl.gc.ca/Content/LOP/ResearchPublications/prb0612-e.htm.
- 27- - Matsuda, Yasuhiro (December 2006), "An Essay on China's Military Diplomacy: Examination of Intentions In Foreign Strategy," NIDS Security Reports, No. 7.
- 28- - Overview of Defense Diplomacy (2000), available at: British Embassy: <http://www.af.org.uk/df/html>
- 29- - Scholtz, Werner (2008), Collective (Environmental) Security: The Yeast for the Refinement of International Law, Yearbook of International Environmental Law, Vol. 19 (1); available at: <http://yielaw.oxfordjournals.org/content/19/1/135.full.pdf+html>
- 30- - UK, (1998), Defense Diplomacy, Ministry of Defense Policy Paper, available at: http://www.mod.uk/NR/rdonlyres/BB03F0E7-1F85-4E7B-B7EB-4F0418152932/0/polpaper1_def_dip.pdf
- 31- - Weng, Woo Hon (23-25 June 2010), Soft Power of Defence Diplomacy: A New Approach in Engaging Myanmar, Draft Paper for Presentation at the International Symposium on Myanmar: 2010 Elections and Beyond Sponsored by the University of Hong Kong, Hong Kong, Yunnan University and the Konrad Denauer Stiftung.

